

## رشد هماهنگ و نوسازی در نهادهای سیاسی

ناصر تکمیل همایون

### پیشگفتار

با آغاز نهضت رنسانس و انقلاب‌های اجتماعی، سیاسی و صنعتی در اروپا و پیدایش دوره تاریخی تمدن بورژوازی در مغرب‌زمین و هماهنگی و همگامی با پروتستانیزم، ریشه‌های نخستین حرکت به سوی رشد و تحول جوامع اروپایی - از جمله ساختارها و نهادهای اجتماعی آنها - به‌ویژه نهادهای «سیاسی» آغاز شد.

انقلاب کبیر فرانسه با وارد آوردن ضربه‌های محکم بر پیکر فئودالیسم غربی، همزمان با تضعیف مذهب کاتولیک، جنگ‌های ناپلئون و انتشار اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی، مقدمات این دگرگونی را نه تنها در اروپا، بیش و کم در سراسر جهان فراهم کرد.

به همان سان که قاره اروپا به‌گونه دنباله‌ای از قاره آسیا شناخته شد، سرنوشت ساکنان آن هم جدای از سرنوشت مردم آسیا نبوده است. این قاره از یک سو مورد یورش فرانک‌ها، گل‌ها، ژرمن‌ها و ویرانگری‌های بلغارها، مجارها، اسلاوها، خودی‌ها و بیگانه‌ها بوده است و از سوی دیگر با مدنیت یونان باستان (کانون غربی عناصر عقلی فرهنگ‌های آسیایی) و امپراتوری رم (غربی و شرقی) از نظر اجتماعی و سیاسی و دیانت یهود و نصارا (برخاسته از مشرق‌زمین) از جهت آرمانی و عقیدتی، رویارویی داشته و ساخت اجتماعی - فرهنگی آن از ترکیب عناصر تاریخی یاد شده، پدید آمده است.

پس از دوران اسکولاستیک<sup>۱</sup>، که فرهنگ مشرق‌زمین نیز بار دیگر در آن تأثیر داشت، اروپا به عصر جدید تاریخ خود رسید و از آن زمان انقلاب‌های صنعتی، تغییر مناسبات تولیدی و پیدایش روش‌های جدید برخورداری اقتصادی (= سرمایه‌داری)<sup>۲</sup> و در نتیجه تجاوز به سرزمین‌های غیراروپایی (= استعمار و استیلا و سلطه‌گری)<sup>۳</sup> و کوشش‌های بسیار دیگر، هریک به نوع بی‌سابقه‌ای سیمای سیاسی آن قاره را دگرگون کرد (۱).

به‌طور کلی این تغییرات تازه با ظهور «دولت مدرن» با مشخصه‌های زیر صورت گرفته است:

- نوسازی نظام حقوقی و سیاسی جامعه بر پایهٔ منافع بورژوازی و سرمایه‌داری.
- نوسازی و تغییر شکل حکومت و مؤسسات دولت و اعمال حاکمیت و ایجاد و بسط بوروکراسی.
- گسترش دموکراسی غربی نوع بورژوایی.
- بسط و توسعهٔ افکار و آرا و ایدئولوژی لیبرالیستی در توجیه حاکمیت و نهادهای سیاسی «مدرن».

جان‌شینی ارزش‌ها و روش‌های نو، مفاهیم خاصی چون: پیشرفت و ترقی<sup>۴</sup>، دگرگونی یا تغییر<sup>۵</sup>، رشد و توسعه<sup>۶</sup>، نوسازی<sup>۷</sup> و سرانجام «پست مدرنیسم»<sup>۸</sup> را پدید آورد و به‌مرور جامعه‌های اروپایی و آسیایی (همچنین افریقایی و امریکای لاتین) از یکدیگر ممتاز شدند، حتی در اروپا نیز جامعه‌های اروپای غربی به‌صورت «پیشرفته و توسعه‌یافته و مدرن» و جامعه‌های اروپای شرقی به‌صورت «سستی و توسعه‌نیافته و غیرمدرن» باقی ماندند (۲). شاخص پیشرفت، توسعه، رشد، تحول و نبودن شرایط لیبرالیستی و

1. Scholasticus

3. Colonialisme - Domination

5. Changement

7. Modernisation

2. Capitalisme

4. Progres

6. Developpment

8. Post Modernisme

ارزش‌های حاکم بر اروپای غربی (و به‌مرور امریکای شمالی) بود که با رشد تکنیک و تکنولوژی، صنایع نو و نفوذ اقتصادی در کشورهای دیگر (= غالباً تاراج منابع اولیه و ایجاد بازار برای فراورده‌های جدید) همراه نفوذ سیاسی و دگرگونی ساختار حقوقی و سیاسی آنها و توسل به قهر نظامی، در صحنه تاریخ به‌گونه چشمگیرترین کانون‌های قدرت امپریالیستی جهان، پدیدار شدند و به‌عقیده پاره‌ای از جامعه‌شناسان تا چندی پیش (= آغاز فروریختگی اتحاد شوروی) نوع دیگر آن با صبغه کمونیستی، جهان‌گیر بوده است.

انواع نهضت‌های نوسازی و رشد با آنکه برخاسته از تمدن و شالوده اجتماعی مغرب‌زمین بودند، اما در هر جامعه‌ای کمابیش جلوه‌های خاص اجتماعی و ملی و فرهنگی آن جامعه را به‌دست آوردند، به‌گونه‌ای که دگرگونی‌ها در نهاد سیاسی و گرفتن شیوه‌های نو در ساختار حکومتی هیچ‌گاه یکسان نبوده است.

از این‌رو در پژوهش‌های علمی درباره رشد و نوسازی‌های سیاسی در جامعه‌های کنونی، از یک نظام یا یک روش، نمی‌توان برداشت‌های قابل تعمیم فراهم کرد و بنابراین نخست به مشخصه‌های عام نهادهای سیاسی و ساختار و عملکرد آن می‌پردازیم و سپس به این نهاد در روند تحول تاریخی جامعه توجه می‌کنیم تا فراگردهای «تطور» و «رشد» جامعه در کلیت فرهنگی آن و در پایان نوسازی نهادهای سیاسی جامعه در تاریخ معاصر روشن شود.

## ۱. نهادهای سیاسی جامعه

بحث از نهادها و فراگرد اجتماعی، تفکیک آنها از یکدیگر، جای نهادهای سیاسی و عملکرد آنها را به‌عنوان حکومت معلوم می‌نماید. این نهادها که با قدرت یا اقتدار ویژه خود «هدف‌های جمعی» افراد جامعه و انجام خواسته‌های آنان را در مسیر بقای جامعه مورد نظر دارد، به‌عنوان سازمان نیروهای برخاسته از جامعه برای نظارت بر جامعه به

مشروعیت و حقانیت یا مقبولیت<sup>۱</sup> از سوی دست کم اکثریت افراد جامعه، نیاز تام پیدا می‌کند. هماهنگی نهادهای اجتماعی در اجرای تصمیم‌ها و کارایی نهادهای سیاسی، زمانی تحقق می‌یابد که نهادهای قدرت و حکومت، قوه پذیرش عام (= حقانیت یا مقبولیت اجتماعی) را فراهم آورده باشند. در آغاز برای انجام این امر و جلوگیری از تجزیه طلبی، حدود و ثغور تاریخی معین می‌شود تا در درون آن جامعه مشخص، نهادهای سیاسی جهت اعمال نیروهای خود، حقانیت یا مقبولیت لازم را بازیابی نمایند و پس از آن میان کلیه مراکزهای قدرت و هدف‌های جامعه مزبور پیوند به وجود آورند. هدف‌های «جمعی» در جامعه هدف‌های «اکثریت» حقانیت یا مقبولیت یافته جامعه است، زیرا در درون جامعه همیشه نیروهایی هستند که نسبت به حکومت بی‌اعتقاد یا کم‌اعتقادند و به عبارت دیگر به آن پذیرش تام نشان نمی‌دهند.

اما حقانیت یا مقبولیت نسبت به نهادهای سیاسی را از سه نظر می‌توانیم بررسی کنیم:

الف) عنایت به هدف‌هایی که حکومت در راه تحقق آنها کوشش می‌کند.

ب) توجه به روش‌ها و کارکردها و وسایل کاربردی اعمال قدرت که حکومت در پیش گرفته است.

ج) پذیرش کلیت حکومت به گونه‌ای که در لوای آن تصدیق تام نهادهای سیاسی حاصل آید.

هر حکومتی برای دریافت حقانیت یا مقبولیت به شیوه‌ای خاص کوشش می‌کند، و هر جامعه‌ای نوعی از آن را برای نهادهای سیاسی خواهان است. به همین دلیل حکومت‌ها و حقانیت‌های حکومتی و مقبولیت‌های سیاسی در جامعه‌های گوناگون یکسان نیستند و روی هم هریک به نوعی در مسیر اداره و نظارت مراکز نیروهای اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و از هم پاشیدن جامعه و عدم مخالفت‌های درونی و

ناهماهنگی‌های آحاد جامعه (= مردم) با یکدیگر حرکت می‌کنند.

مدیران سیاسی جامعه (= زمامداران و حکومتگران)، با ایجاد پیوندهای هماهنگ و متعادل میان کلیه نهادها و تکالیف و وظایف اجتماعی می‌توانند بر جامعه حکومت نمایند. پیوندهای نامتعادل و مصنوعی دولت و حکومت و تکیه به زور و فشار نمی‌تواند حاکمان را بر قدرت‌مداری استوار دارد و به تحقیق دوره این نوع حکومت‌ها کوتاه است.

دولت<sup>۱</sup> (= حکومت و نهادهای سیاسی) نمی‌تواند با هیچ‌یک از مرکزهای قدرت در کل جامعه، حالت «این‌همانی»<sup>۲</sup> داشته باشد. از پاره‌ای نهادها، گاه اقتصادی، گاه فرهنگی، در زمان‌هایی می‌تواند بیشتر طرف برزند، اما در صورت استواری پیوند خود با یکی از نهادها، و بریدن از دیگر نهادهای اجتماعی، گرایش مرکزهای چندگانه جامعه از آن دولت سلب می‌گردد، و حقانیت و مشروعیت یا «مقبولیت اجتماعی» آن متزلزل می‌شود و چه بسا جامعه در موضع فروریختگی نیز قرار گیرد. امر اجتماعی و عملکرد نهادهای سیاسی و احراز ارزش حقانیت و مقبولیت در قبال افراد جامعه به‌طور طبیعی مسئله مسئولیت دولت را در جامعه به‌میان می‌آورد و دولت‌ها را وادار می‌کند تا به آحاد جامعه (= مردم) به‌گونه‌ای «حساب» پس دهند. این امر اجتماعی (حساب پس دادن) خود در جامعه‌های مختلف صورت‌های گوناگون یافته است. از این رو مسئولیت اعمال دولت پیوسته با استناد به «نیرو» یا «اصل» یادشده، توجیه می‌شود به‌گونه‌ای که در پاره‌ای جوامع حکومت و زمامداران، خود را فقط در برابر خدا و ارزش‌های برین جامعه و گاه در برابر امپراتور و شاه و در جامعه‌های مشهور به دموکراتیک در مقابل مردم، مسئول می‌انگارند.

به هر حال شیوه حقانیت خواهی‌ها و مسئولیت‌ها و کاربرد قدرت‌ها، سیمای اجتماعی نهادهای سیاسی را ترسیم می‌نماید که البته در رهگذر تاریخ و انواع

برخوردها، کیفیت آن، چه ایلی یا قبیله‌ای، قومی یا سلطنتی، و چه نظام پیشرفته امروزی، مشخص و ممیز می‌گردد. نهادهای سیاسی، خود به گونه‌ای سازنده مرکزهای قدرت هستند. به مرور همین نهادها توان گرفتن حقانیت و پذیرش عام برای آن مرکزها را نیز به دست می‌آورند. حکومت و سازمان‌های حکومتی بیش از دیگر نهادها به حقانیت و مقبولیت نیاز دارند. نظارت بر تمامی قدرت‌های اجتماعی بر عهده این نهادها است و چنانچه از حقانیت تهی گردند، آشفتگی بسیاری از مرکزهای قدرت و تولید و گاه فرهنگ نیز پیش می‌آید.

بدین سان روشن است که حکومت و نهادهای سیاسی وظایف عمده زیر را بر عهده دارند:

- تحقق هدف‌های جمعی افراد جامعه (گرایش به معدل حرکت‌های نهادی).
  - جلوگیری از انحراف‌های اجتماعی (دور نشدن از ارزش‌های جامعه).
  - ایجاد نظم میان افراد جامعه، میان نیروهای جامعه، میان نهادهای هوناگون برخاسته از جامعه و میان افراد جامعه (حفاظت جامعه و بقا و استمرار آن).
- آنچه یاد شد در حرکت‌های کمابیش شناخته شده نخستین جماعت‌ها تا جامعه‌های پیشرفته، هماهنگ با دیگر نهادها، به‌طور نیمه مستقل و اندک اندک مستقل، در تاریخ سیاسی مشهود است (۳).

## ۲. زمینه‌های تطبیقی بررسی نهادهای سیاسی

با پدید آمدن جامعه (به مفهوم علمی و جامعه‌شناختی) از همان آغاز و ترکیب‌بندی نهادها، جهت‌گیری و هدف‌گرایی در جامعه پیدا شده است. به‌زبان دیگر در قبایل اولیه، در اجتماعات سنتی و در جامعه‌های جدید، همیشه نهاد حکومت و سیاست وجود داشته. آنچه موجب تفاوت بوده است، اختلافات جامعه‌ها و شرایط تاریخی و جغرافیایی آنها است. برای درک دقیق «اختلافات» امرهای زیر را به‌گونه عامل‌های

«تطبيق» بررسی می‌کنیم:

الف. ویژگی گروه حاکم جامعه (= حاکمان)

در این مورد چند نکته، شایان توجه بیشتر است:

— روند قدرت‌گیری و صعود افراد حکومت (= حاکمان)، نحوه انتخاب و گزینش یا به قدرت رسیدن آنان، جهت فرمانروایی بر آحاد جامعه (= فرمانبران یا حکومت‌شوندگان) و نحوه اخذ حقانیت و مقبولیت اجتماعی.

— خاستگاه اجتماعی (تعلق گروهی حاکمان) و پیوستگی افراد حکومت با دیگر گروه‌های جامعه یا به عبارت دیگر: کیفیت بودن یا نبودن «این همانی‌های» اجتماعی میان آنان (= گروه حاکمه و گروه‌های دیگر اجتماعی).

— استقلال هیئت زمامداران در جامعه از نظر انجام وظیفه‌های سیاسی در پیوند با دیگر نهادهای اجتماعی.

ب. جای امرهای سیاسی در میدان امرهای اجتماعی

تنوع کیفیت وظیفه‌ها و امور سیاسی (اداری، قانونی و...) و پیوستگی‌های آنها با دیگر امور اجتماعی (و گاه امتزاج آنها در یکدیگر).

ج. راهبردهای عام سیاسی و هدف‌های موكد

— وجود هدف‌های مرتبط با کیفیت نظام‌های گوناگون سیاسی در جامعه‌های مختلف (در به دست دادن راهبردهای عام نظام‌های مزبور)، از آن میان در جامعه‌های اشغال‌شده، رسیدن به مرزهای ملی و تاریخی با هدف احیای هویت و قدرت ملی، و در جامعه‌های متجاوز، توسعه طلبی‌های بیشتر با هدف انحصار قدرت منطقه‌ای و جهانی و در پاره‌ای جامعه‌های پیشرفته به علت‌های مربوط به مشروعیت و مقبولیت، زنده کردن

ارزش‌های باستانی و تاریخی با هدف بسط نفوذ و تحکیم قدرت ملی و در برخی جامعه‌های کم‌رشد، دادن ارزش‌های نو با کمک نهادهای ارزشی، با هدف خروج از انزوا و هم‌نوایی و هم‌ترازی با جامعه‌های پیشرفته جهانی.

— حقانیت‌طلبی هریک از آن نظام‌ها در ارتباط با هدف‌ها، و بنابراین تأسیس سازمان‌های ویژه اجتماعی، در هماهنگی برای رسیدن به هدف‌ها و تحقق امرهای خاص سیاسی (در جامعه‌های جدید، پدید آمدن احزاب، سازمان‌های اداری و حقوقی در درون نهادهای حکومتی) و دیگر حرکت‌ها و فعل و انفعالات در مجموعه.

د. حدود امرها و فعالیت‌های سیاسی

— پراکندگی نیروهای سیاسی در میان آحاد جامعه، چگونگی جذب افراد در گروه‌های مختلف سیاسی و جذب گروه‌های سیاسی در شالوده اجتماعی و خودگردانی‌های نسبی هریک از گروه‌های (حکومت‌های منطقه‌ای وابسته به خواست‌های ملی در برابر حکومت‌های مقتدر مرکزی).

در این رابطه گاه حکومت‌های منطقه‌ای (گروه‌های حاکمه در کل جامعه) دارای قدرت فراوان هستند و به گونه‌ای در ارتباط با حکومت دیگر منطقه‌ها (گروه‌های حاکمه) قرار می‌گیرند آنها برای بقای نظم اجتماعی و ارتباط‌های اصلاحی (حل و فصل امور مناطق) به کمک حکومت مرکزی نیاز ندارند. در این صورت حکومت مرکزی ناتوان به نظر می‌رسد. این حالت در اروپای دوران فئودالیسم مشهود است. قدرت منطقه‌ها و زمامداران (= فئودال‌ها) آن قدر زیاد بوده است که خود به حل و فصل امور پرداخته‌اند و به قدرت‌های تمرکزدهنده کل منطقه بزرگ (= کشورها) نیاز نداشته‌اند.

گاه در جامعه‌های گسترده — هرچند دارای منطقه‌های متعدد — شرایط حاکم به دلایل مختلف، از جمله اقتصادی (آبیاری و تنظیم شبکه‌های آن) یا امنیتی (پایداری در برابر جامعه‌های متجاوز هم‌جوار) به حکومت مرکزی قدرت فراوانی می‌دهند و وضعی را



پیش می‌آورند که قدرت‌های منطقه (گروه‌های حاکم) بقای خود را در پیوند با آن ببینند. برای نمونه بسیاری از جامعه‌های آسیایی و شرقی چنین وضعی دارند.

— در جامعه‌های جدید و پیشرفته‌تر امروزی، حکومت مرکزی در بسیاری از مسائل نظامی و اقتصادی و فرهنگی و جز اینها، نقش و دخالت بیشتری یافته است، به طوری که حدود و ثغور امرهای حکومتی و پراکندگی نیروهای سیاسی در میان آحاد گوناگون مردم در تنظیم دوجانبه‌نیازهای دولت و ملت قرار گرفته است.

ه. توانمندی امرهای حکومتی و فعالیت‌های سیاسی در شالوده اجتماعی

— جستجوی هنجارهای گوناگون برپایه ارزش‌های اجتماعی جهت پاسخگویی به نیاز حقانیت حکومتی به دلیل توجه به تمامی روابط نهادها و وظیفه‌های اجتماعی.

— عنایت بر توانمندی‌های مورد بحث نهادها در ارتباط با فرایند ارزش‌ها و قدرت‌نمایی ارزش‌های جامعه و گاه در مسیر دگرگونی امرهای حکومتی و فعالیت‌های سیاسی آشکار.

کیفیت فعالیت‌های سیاسی و محتوای امرهای حکومتی همیشه پایدار نیستند انقلاب علیه نظام‌های سیاسی یکی از روش‌های تند در هم‌ریزی آنها است که در جامعه‌شناسی سیاسی جای ممتاز دارد (۴).

### ۳. نهادهای سیاسی و تحولات تاریخی جامعه‌ها

فزون بر قبول پیوندهای ارگانیک نهادهای سیاسی با کلیت جامعه و نهادها و نظام‌های نهادی، بسیاری از دوران‌سازی‌های تاریخی و بیان تحولات جامعه‌ها بر پایه «ایدئولوژی»های گوناگون پدید آمده است. روی هم چه نوع مارکسیستی و چه انواع

لیبرالیستی، چون دوران‌سازی‌های متعلق به لوی بروئل<sup>۱</sup> و اگوست کنت<sup>۲</sup> و دیگر جامعه‌شناسان قرن نوزدهم، یا آنچه امروز بر پایه رشد و توسعه و صنعتی شدن و مدرنیسم بیان شده است، بر پایه اصل مرکزیت اروپا<sup>۳</sup> (اروپا محوری) یا برتری تمدن و فرهنگ مغرب‌زمین است، حال آنکه با بررسی‌های دقیق باستان‌شناختی و مردم‌شناختی و تاریخی، می‌توان مسیر حرکت هر جامعه‌ای را جداگانه شناخت؛ البته می‌توان مشترکاتی نیز در روند تاریخی - اجتماعی جامعه‌های مختلف به دست آورد.

بررسی تحولات جوامع، توسط غربی‌ها، نهادهای سیاسی را نیز دربر گرفته است؛ به طوری که در تحلیل اکثر آنان خط سیر واحد سیاسی که در نهایت به کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته مغرب‌زمین پایان می‌یابد، دیده می‌شود و اندیشه گران شرقی نیز کمابیش از همان روش پیروی کرده‌اند.

دوران‌سازی نسبتاً خاصی که در این نوشتار بدان اشاره شده است، بی‌تأثیر از برداشت‌های غربی نیست، اما سعی بر آن دارد، تا واقعیت‌های علمی و تحقق یافته در تاریخ را نیز ملحوظ بدارد. آنچه به گونه مقدماتی تا رسیدن به انواع دوران‌سازی‌های اثباتی<sup>۴</sup> می‌توان در ارتباط با حیات سیاسی جوامع انسانی با تساهل علمی (در حد تبیین این نوشتار) پیشنهاد کرد، از این قرار است:

- جامعه‌های ابتدایی؛

- جامعه‌های باستانی؛

- جامعه‌های تاریخی؛

- جامعه‌های جدید؛

- جامعه‌های کنونی.

جامعه‌های ابتدایی، باستانی و تاریخی، متعلق به دوران مورد بحث ما نیست و اشاره

1. Levy Bruhl (۱۸۵۷-۱۹۳۹ م)

2. Auguste comte (۱۷۹۸-۱۸۵۷ م)

3. Europeo - centrisme

4. Positivismc

به آنها برای تسهیل شناخت دو نوع جامعه دیگر است که رشد به معنای جدید اجتماعی و نوآوری، صبغه ممتاز آن به شمار می‌رود (۵).

#### الف. جامعه‌های ابتدایی

تفکیک وظایف سیاسی و اقتصادی و مذهبی و نظامی و جز اینها، در این دوره هنوز پدید نیامده است و نهاد حکومتی جدای از کلیت جماعت مشهود نیست، اما در عین حال در مواقع خطر و زمان‌هایی که اداره جماعت و نظم امور ایجاب می‌کند، افراد خاصی حتی کوتاه مدت به تکالیفی که به نوعی، جلوه حکومتی دارد موظف شده‌اند. این رهبران که غالباً سالمند بودند یا به کمک سالمندان و تأیید آنان به قدرت می‌رسیدند، دارای ویژگی‌های اجتماعی - ارزشی و اخلاقی و مدیریت و فرماندهی بودند. در جامعه‌های ابتدایی به جای سازمان‌ها و تشکیلات دولتی، آداب و رسوم و مناسبت‌های خانوادگی نقش مهمی در برقراری نظم و هدایت جامعه و ایجاد آرامش، ایفا می‌کنند. افراد «منحرف» از طریق بزرگان خانواده بر پایه سنت‌های ریشه‌دار پاداش یا کیفر می‌گرفتند. شخصیت‌های برجسته که کردارگران راستین آداب و مقررات جماعت کشاورز یا گردآورنده خوراک بودند، مورد احترام و تکریم قرار داشتند و نابکاران و انحراف‌پذیران از رسوم و عادات و آداب را نکوهش می‌کردند. و گاه به شدت با آنان مقابله می‌نمودند. در همان جامعه‌ها، چه در دورانی که زنان قدرت خاندانی و دودمانی داشته‌اند (مادر سالاری) و چه در زمان‌هایی که مردان به قدرت رسیده‌اند (پدر سالاری)، هسته‌های نخستین حکومت به وجود آمده است و همین هسته‌ها به مرور زمان، خاصه در زمان‌های جنگ و دفاع، بنیادهای ابتدایی حکومت را به وجود آورده‌اند و هرچه جامعه‌ها بیشتر تطور و تحول یافته‌اند، پیوستگی و تجانس پاره‌ای وظایف اجتماعی، بنیادهای یادشده را منسجم‌تر کرده است.

## ب. جامعه‌های باستانی

با ادامه بسیاری از سنت‌های اجتماعی و روش‌های زیستی، دوره دیگری فرامی‌رسد. در منازعات جماعت‌ها با یکدیگر، پیروزی‌ها و شکست‌های هریک از آنها، موجب برقراری اصل تملک بر زمین‌های بارورتر و قدرت طلبی‌های انسانی می‌شد. افرادی که در دوره‌های پیش، توانمندی‌های خود را نشان داده بودند، اندک اندک اقتدار بیشتری به دست آوردند.

ادغام جماعت‌ها در یکدیگر، پاره فرهنگ‌های گوناگون را به هم نزدیک کرد و با رسیدن به زندگی کشاورزی و دامداری و تصرف در طبیعت و تحول در زندگی یکجانشینی مقدمات «تمدن» انسانی فرارسید و با تغییر بنیادی در نظام‌های جامعه و حرکت‌های آن، نهاد حکومت و سیاست به‌طور مشخص و ممتاز شکل گرفت.

دوره سابق کاملاً متعلق به دوران پیش از تاریخ است. اما در بخشی از این دوره (= باستانی) جامعه‌ها وارد تاریخ می‌شوند، عصر تمدن و شهرنشینی پدید می‌آید، انسان نوشتن و نگاره‌گری‌های پیشرفته‌تری را فرامی‌گیرد، اما هنوز هم آثار کوچنگی و معیشت بر پایه شکار و صید موجود است. با این همه نمی‌توان همه‌گانه شکل نظارت بر جامعه را با مناسبات تولیدی و عناصر فرهنگ جامعه پیوند داد. پاره‌ای از قوم‌شناسان و انسان‌شناسان، جوامع اوگاندای<sup>۱</sup> افریقا و اینکای<sup>۲</sup> امریکا را در زمره جامعه‌های ابتدایی نوشته‌اند، اما پاره‌ای از آنان که شکل بایی حکومت‌ها و حتی نوعی امپراتوری را در آنها بازشناسی کرده‌اند، در این تعلق تامل می‌کنند.

هویت‌های فرهنگی و قومی و اقلیمی هنوز در یگانگی با هویت‌های سیاسی قرار ندارند. انواع امپراتوری‌های بزرگ و کوچک به وجود آمده‌اند که اساسی‌ترین نقش ارتباطی آنان تمکین و اطاعت از حکومت مرکزی بوده است. دولت‌ها و حکومت‌گران

1. Uganda

2. Inca

نیز به سان جماعت‌های درون جامعه‌ای، متکی به زور و فشار جسمانی، البته با کاربردهای ایدئولوژیک (غالباً مذهبی و متافیزیکی) و دفاعی حکمرانی کرده‌اند (۶).

### ج. جامعه‌های تاریخی

بی‌آنکه سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه‌های باستانی (و حتی ابتدایی در بخش‌هایی از جامعه) به کلی از میان برود، عصر تاریخی جامعه‌ها فرامی‌رسد. همبستگی‌ها در این جامعه‌ها از جنبه‌های مکانیکی به جنبه‌های ارگانیکی متمایل می‌شوند. با اینکه کتابت و نگارش در سراسر این دوره وجود دارد، اما هنوز هم با استفاده از تجربه گذشتگان راه ابتکار باز است. زندگی کشاورزی با قدرت‌های حاکم بر سرزمین‌های وسیع و نظام‌های وابسته به خود به گونه‌ای است که گاه این دوره را با در نظر گرفتن ویژگی‌های اروپایی، عصر فنودالیسم نام نهاده‌اند. تکیه بر فرآورده‌های طبیعی و کشاورزی و تغییر شکل دادن آنها چشمگیر است. صنایع دستی و نیمه مکانیکی در این عصر فراهم می‌آید و مردم متکی بر قدرت‌های محلی هستند.

در جامعه‌های تاریخی احساسی تعلق به جامعه فزونی می‌یابد و نوعی استقلال نسبت به دیگر جامعه‌ها محسوس است. نهادها در جمع شکل گرفته‌اند و ارتباط میان آنها بیشتر از گذشته وجود دارد. در وظایف اجتماعی (چه فردی و چه نهادی) انتظام موجود است و جامعه بر روی هم دارای قدرت سیاسی است.

این قدرت، حقانیت خود را از مذهب، ارزش‌های برین جامعه، فرهنگ، گذشته‌های مشترک آحاد اجتماعی، اصل توارث حکومت و گرایش به آینده بهتر و جز اینها می‌گیرد و بر پایه آن بر دیگر نهادها نیز اندک اندک نظارت می‌یابد و رعایت احکام و دستورهایش برای همگان الزامی می‌شود و ظاهراً هیچ‌کس را توان سرپیچی از اقتدار آن نیست. مردم هنوز متکی بر حکومتگران و هنجارهای حکومتی هستند، اصل اتکای بر تابعیت متعلق به دوره‌های بعد است (۷).

#### ۴. جامعه‌های جدید یا «رشد یافته» و تحول در «کلیت»ها

دو نوع جامعه دیگر (جدید و معاصر و «کنونی») ویژگی‌هایی دارند که می‌توانیم با عنوان «رشد یافته» و گاه (مدرن) از آنها یاد کنیم. در شناخت و تبیین چگونگی این جامعه‌ها و صفت‌های آنها، باید به تعریف زیر توجه کنیم:

##### الف. مفهوم «رشد»

از آنجا که شناخت واژه‌ها و کاربردهای تاریخی و فرهنگی آنها در گذشته، در تفهیم «مفاهیم» جدید کمک می‌کند، به یادآوری چند نکته می‌پردازیم:

نخست از دیدگاه جامعه‌شناسی؛ واژه فرنگی development در فارسی برابر با کلمه «رشد» عربی است که با «توسعه» (که در ایران مرسوم شده است) و «انکشاف» (که در افغانستان و گاه در ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی به کار می‌رود) تفاوت دارد. شاید واژه قدیمی و غیر مرسوم «گوالش» و «گوالیدن» با مفهوم مورد نظر نزدیکی بیشتری داشته باشد. بهر حال این واژه به معنای «راه درست و مبتنی بر هدف و ارزش (ارشاد) است و «راشد» و «مرشد» یعنی کسی که در شناخت صفات باری تعالی هادی و راهنما است (۸). واژه «رشد» در برابر «غی» قرار دارد چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «قَد تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَى» (قرآن ۲/۲۵۶)، یعنی «پیدا شد راست‌راهی از کژراهی» (۹).

متأسفانه کسانی واژه توسعه را به جای واژه development قرار دادند و رایج هم شد حال آنکه این واژه از مقوله دیگری است و در زبان‌های غربی به معنی متجاوز و توسعه طلب است.

واژه‌های علمی چون در اصل فرنگی هستند و اهل زبان به‌ویژه متخصصان، به واژه‌های حوزه خود، آگاهی بیشتری دارند، راهگشاترند: «رشد فرایندی است که به ظهور دنیایی نو می‌انجامد. بر عرض و طول افزودن را انبساط و توسعه می‌گویند<sup>۱</sup>. رشد

۱. تأکید بر واژه‌ها از نگارنده این نوشتار است.

معنایی بس وسیع تر از یک دستاورد اقتصادی دارد. رشد متوقع نمو اقتصادی است و نمو اقتصادی مداوم، نیازمند دگرگونی ژرف در ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی است. با این همه این دو مفهوم یکی نیستند و در یک تعریف جمع نمی‌شوند.

آلبرتینی<sup>۱</sup> می‌گوید: «بنابراین رشد یک ترقی اقتصادی است که در چهارچوب عمومی ترقی جامعه حاصل می‌شود. بدین قرار رشد در مقام عمل، عبارت از یک رشته‌گذار است که در آن یک جامعه و اجزای ترکیب‌کننده آن با آهنگی هر چه سریع‌تر و با هزینه‌ای هر چه کم‌تر و با در نظر گرفتن همبستگی‌های زیر جمعیت<sup>۲</sup> و جمعیت‌ها، از مرحله‌ای کم‌تر انسانی به مرحله‌ای انسانی‌تر می‌رسد».

آلبرتینی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «هرگز نباید از رشد اقتصادی در مقابل رشد اجتماعی سخن گفت، در واقع این دو یک امرند. بنابراین رشد را تنها به مدد دانش اقتصاد نمی‌توان در حیطه فهم و درک آورد. فهم و زمام‌گیری آن در گرو اشتراک مساعی با قرار و قاعده تمامی علوم انسانی (= اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جغرافیا، تاریخ، فلسفه، جمعیت‌شناسی و ...) است. سپس آلبرتینی برداشت علمی خود را چنین به پایان می‌برد: «رشد اقدامی سیاسی در عالی‌ترین مفهوم این کلمه است» (۱۰).

#### ب. هماهنگی در «کلیت» جامعه

معنای «رشد»، زمانی تحقق می‌یابد که کل جامعه<sup>۳</sup> در مجموعه نهادی بررسی و جای جامعه رشد یافته سیاسی مشخص شود. به دیگر سخن زمانی جامعه دارای «رشد» است که همه ارکان و شئون آن هماهنگ باهم دگرگون شود و در فراگرد نهادی شدن، همه نهادها در معرض پذیرش نوآوری‌ها قرار گیرند. به همان سان که در جامعه‌های سنتی (به ویژه جامعه‌های تاریخی) کلیت جامعه و تمامی نهادهای آن جلوه سنتی دارند؛ در

1. Albertini

2. Sous - population

3. Societ  Totale = societ  globale

تحولات جدید نیز تمامی نهادهای جامعه باید در مسیر پذیرش دگرگونی قرار گیرند تا فراگرد تاریخی - اجتماعی «رشد» تحقق یابد.

بدیهی است در این فراگرد، زمان، نقش اساسی دارد و تنازع و تخالف نهادها در مسیر پاره‌ای دگرگونی‌ها، نوعی وقفه ایجاد می‌کند و به همین دلیل «رشد عام و تام»<sup>۱</sup>، جنبه‌های تدریجی و «ملایم» به خود می‌گیرند و هر جامعه‌ای با در نظر گرفتن مشخصه‌ها و ممیزه‌های اجتماعی و تاریخی - فرهنگی خود، شکل‌ها و جلوه‌های گوناگونی پیدا می‌کند. در فراگرد «رشد» به معنای همه‌جانبه (شکل‌گیری نهادهای جدید در ارتباط با نیازها و وظیفه‌های نو) در هر بخش جامعه یا در هر امری از امور جامعه حرکت‌هایی به ظهور می‌رسد تا «کولکتیو نهادی» تکالیف مخصوص اجتماعی خود را سازمان دهد و آسان‌تر، هدف‌های ویژه خود را تحقق بخشد.

در برابر یک امر جدید اجتماعی، (پدید آمدن مرحله‌ای از رشد) ساختار اجتماعی، وظایف و تکالیفی برعهده می‌گیرد و هر یک از نهادها نیز دارای موضع‌گیری خاصی می‌شوند و در پیوند با تحولات همه‌جانبه نهادی، همه آنها دگرگونی می‌یابند، اگر سازمان‌بندی نهادها، یا کل نهادها (یا برخی از نهادها) بتوانند به وظیفه‌های جدید فرآمده در هماهنگی سالم، جامعه عمل ببوشانند و توان برکنار کردن مشکلات اجتماعی و معضلات سستی را نداشته باشند و بتوانند با شکستن سد راه حرکت جدید آرام آرام، راه نو شدن خود را طی کنند و در مکانیسم فعالیت‌های خود روش‌های نو بیابند، آشکار می‌شود که کلیت جامعه (یا جامعه کل) توان پذیرش ندارد و برای تحقق دگرگونی‌های اجتماعی در حاشیه‌های به‌ظاهر مستور جامعه، در جستجوی راه جدید قرار خواهد گرفت. اما اگر در یک نهاد خاص اجتماعی، نوسازی و رشد تحقق پیدا کند، نظر به اینکه «کل نهادها» در ارتباط و همبستگی با یکدیگر هستند نه تنها جریان جدید با نهادهای



دیگر، برخورد مستقیم پیدا می‌کند بلکه گاهی، نوآوری‌ها و رشد به چندین نهاد گوناگون تعلق می‌یابد (۱۱).

پاره‌ای از جامعه‌شناسان که دربارهٔ رشد جوامع پژوهش کرده‌اند مشخصه‌هایی را در این مورد (جامعه مدرن)<sup>۱</sup> بیان داشته‌اند، گاه وجود صنعت مدرن را وجه ممتاز دانسته‌اند و معتقدند که صنعت ماشینی (آزادی بازوی کارگر و دادن کار به ماشین) در زندگی اقتصادی بشر، امری انقلابی و «مدرن» است. این تحول در نهادهای اقتصادی جامعه، دگرگونی‌های بی‌شمار ایجاد کرده است و از آنجا که امر اقتصادی جامعه (نیاز انطباق یا ادغام طبیعی) در دیگر شئون جامعه مؤثر است، در سدهٔ پیش‌گروهي از دانشمندان راه افراط پیش‌گرفتند و به نادرستی آن را «زیرساخت» مدنیت انسان و تاریخ به‌شمار آوردند. و گروه دیگری از جامعه‌شناسان با چشمگیر بودن تحولات صنعتی در جوامع پیشرفته، به جای واژه «جامعه مدرن» واژهٔ ناکامل «جامعهٔ صنعتی»<sup>۲</sup> را به کار بردند، با اینکه رنگ ممتاز جامعهٔ مدرن در امور اقتصادی و تولیدی، توسعهٔ صنعت، تقسیم کار، بالا رفتن جمعیت شهری و پایین آمدن سطح جمعیت در روستاها، پیدا شدن گروه‌های کارگری و اتحادیه‌های آنان و رونق نظام خاص بوروکراسی و رفاه بیشتر مردم در زندگی است. به طوری که گاه جامعه‌ها را به فتودالی (سستی و عقب مانده)، صنعتی (مدرن و پیشرفته) تقسیم کرده‌اند. اما روشن است که نیروی محرکهٔ تاریخ و رشد جامعه‌ها فقط در تحولات اقتصادی نیست. تغییر و تکامل مناسبات تولیدی و اقتصادی و تکنولوژیکی با امرهای دیگر اجتماعی چون فرهنگ و سیاست و ارزش‌های برین جامعه بستگی تام دارد (۱۲).

رشد اجتماعی به معنای وسیع، نه تنها تکلیف‌های خاصی را در جامعه به وجود می‌آورد، بلکه نسبت به تکلیف‌های نزدیک‌تر نیز عنایت دارد؛ به گونه‌ای که هر یک از

1. Societé Moderne

2. Societé industrielle

آنها در نهادها و بخش‌های گوناگون جامعه بررسی ویژه‌ای را طلب می‌نماید و از لحاظ بقای جامعه تام یا کل، تکلیف‌ها و مجموعه‌های تکلیفی دیگری را سازمان می‌دهد. رشد جامعه و به معنای خاص نوسازی‌های اجتماعی و در مفهوم اخص، نوسازی‌های حکومتی و سیاسی، میان تمامی نهادها هماهنگی اجتماعی ایجاد می‌کند و در تمام بخش‌های جامعه «نهادسازی» می‌نماید و نهادهای سیاسی نیز در مسیر دگرگونی‌های خود با کل جامعه پیوند دارد و در انقطاع از نهادهای دیگر هر نوع تغییر در آن سطحی و زودگذر و متظاهرانه است؛ به گونه‌ای که در تاریخ کنونی ملت‌ها، از چند دهه پیش، بسیاری از جامعه‌ها «در حال توسعه»، «در حال رشد»، «پیشرفته»، «مدرن» و جز اینها قلمداد شده‌اند، اما هنوز شکفتگی لازم را نیافته‌اند و برخی از آنها، گریبان‌گیر نابسامانی‌هایی شده‌اند که به نوعی در بند اندوه<sup>۱</sup> بازگشت به دوره‌های تاریخی افتاده‌اند.

##### ۵. ویژگی‌های «سیاسی» رشد در جامعه

یکی از انواع جامعه‌هایی که پس از رنسانس اروپا و تحولات و انقلابات صنعتی و اجتماعی و سیاسی آن قاره پیدا شد، و بیشتر صبغه «فرهنگ غربی» داشت، جامعه‌های مشهور به «مدرن» است که اروپای غربی مبدأ تاریخی آن به‌شمار می‌رود. ممیزه‌ها و مشخصه‌های جامعه‌های مدرن (جدید) که اندک‌اندک کشورهای سستی غیراروپایی را نیز متأثر ساخته‌اند به شرح زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

الف. تمرکز امور سیاسی و وحدت حکومت در سراسر جامعه

در این نوع حکومت‌ها، قدرت گروه‌ها و صنف‌ها (و طبقات) در مناطق مختلف کشور

رشد هماهنگ و نوسازی در نهادهای سیاسی ۱۳۷

رو به زوال می‌گذارد و تمامی فعالیت‌های سیاسی و جریان‌های حکومتی و اداری به‌طور یکسان در همه ایالت‌ها و ولایت‌ها (استان‌ها و شهرها) جریان می‌یابد و هیچ قدرت درون‌جامعه‌ای (گروه و صنف و طبقه) بر دیگر جماعت‌های برخاسته از جامعه امتیازی نخواهند داشت و حکومت‌های مشهور به «طبقه کارگر» حالت واکنش در برابر حکومت‌های طبقات و گروه‌های مرفه و سلطه‌گر را دارند، که پس از گذشت زمان حالت طبقاتی خود را از دست داده و خواهند داد و جنبه سراسری - جامعه‌ای پیدا می‌کنند (۱۳).

ب. توزیع نیروهای سیاسی در میان کلیه واحدهای جامعه

کلیه گروه‌ها و صنف‌ها و «طبقه‌ها»ی اجتماعی و جماعت‌های سیاسی برخاسته از جامعه در فرصت‌های یکسان دارای قدرت و نیروهای سیاسی معین‌اند، امتیازات انحصاری برای هیچ سازمانی وجود ندارد. تأثیرات و اعمال قدرت‌های هرکانون حکومتی و اجتماعی از میان رفته است.

ج. جدایی میان حقوق ملی (سراسری، جامعه‌ای) و گروهی (اجتماعی و منطقه‌ای)

کلیه افراد جامعه دارای حقوق سیاسی (گزینه‌ش) برابراند و تعلقات دیگر از ارزش تهی شده است.

د. جدایی آشکار میان وظیفه‌های اداری کارگزاران حکومت و وظیفه‌های سیاسی گروه حاکم زمامداران و حاکمان امور جامعه، ناظران کاردانی برای اجرای بهتر امورند (در پارلمان یا مقام‌های وزارتی و امثال آن) و برای برقراری فعالیت‌های حکومتی - اداری و انتظامی جامعه در اجرای بنیادی «حقانیت» یافته و «مقبول» و «مشروع» می‌کوشند.

ه. نظم دادن به فعالیت‌های اداری - انتظامی (داخلی و خارجی)

هر یک از کانون‌های قدرت در جامعه در میدان وظیفه‌های اجتماعی و اجرای تکالیف

نهادی قرار گرفته‌اند و دستگاه‌های اداری<sup>۱</sup> که به تدریج تأسیس و تحول می‌یابند، فقط برای سامان یافتن بهتر وظایف حکومتی است.

و. از میان رفتن گروه‌های حکومتی بسته

برخلاف سنت‌ها و روش‌های تاریخی، هیچ گروهی دارای حقوق خاص، به‌عنوان صاحب نیروی سیاسی نیست. این نوع حکومتگری‌ها که همه‌گاه در راه پیشرفت گروه‌های دیگر، در رسیدن به حکومت ممانعت به‌عمل آورده‌اند، اندک‌اندک از میان رفته است.

ز. رقابت‌های آشکار و پنهان برای رسیدن به حکومت

برای نظام سیاسی و حاکمان کشور هیچ سندیت<sup>۲</sup> دائمی وجود ندارد و به‌همین دلیل در پهنه سیاست و کوشش‌های سیاسی، همه‌گروه‌های مختلف جامعه دارای رقابت سالم و یکسان‌اند.

تحقق تحولات و دگرگونی‌های یادشده آشکار و وسیع و رشدیابنده هستند و در کلیه امور و فعالیت‌های سیاسی و حکومتی و در مجموعه حیات اجتماعی و موقعیت‌های اقتصادی و فرهنگی و تربیتی جامعه اثرات فراوان باقی می‌گذارند و فزون بر نهاد‌های سیاسی در دیگر نهاد‌های جامعه نیز جلوه رشد و نوگرایی را متجلی می‌سازند به صورتی که دگرگونی‌های همه نهاد‌های اجتماعی، در نهاد‌های سیاسی جامعه کارسازی می‌یابند.

۶. فراگرد رشد و نوسازی‌های سیاسی

ایجاد دگرگونی در نهاد‌های سیاسی در پیوند با تحولات دیگری است که در جامعه

تحقق می‌یابد:

الف) تحولات فنی-صنعتی و اقتصادی (دگرگونی وسیع در اقتصاد جامعه).  
ب) تحولات گروهی-اجتماعی (ناتوان شدن نظام‌های گروهی و «طبقاتی» پیشین).  
ج) تحولات ارزشی-عمومی<sup>۱</sup> پیشرفته (بیرون آمدن از ارزشی-خصوصی<sup>۲</sup> قشری)  
د) تحولات معنوی-عقلی<sup>۳</sup> باز (دوره از تعصبات و اعتقادات واپس‌گرایانه).  
بدیهی است تحولات برشمرده برای رسیدن به حکومت‌های مدرن در جامعه‌های اروپایی تناقضاتی پیش آورده است که در بُعد زمان و دگرگونی‌های تاریخی، به تدریج بسیاری از آنها مرتفع شده است. هرچند در بخش‌ها و نهادهایی-از آن میان خانواده-مشکلاتی نیز ایجاد کرده است.

آنچه روی هم از لحاظ سیاسی گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن و رشد یافته را آسان کرده و معضلات را کمابیش نقصان داده است، فعالیت‌هایی به شرح زیر است:  
- ایجاد حکومت بر پایه قانون‌گذاری (مشروطه-جمهوری) و پارلمان (مجالس مشورتی)، که همه‌گانه حکومت مرکزی را با نیروهای مختلف سیاسی در جامعه (ملی و منطقه‌ای) پیوند می‌دهد (عوامل دموکراسی).

- تأسیس احزاب گوناگون سیاسی به صورت کانون‌هایی که با پویایی بیشتر جامعه را به سیاست پیوند می‌دهد. قانون اساسی به تنهایی فقط «سند مکتوب» حکومت مرکزی است که بدون ایجاد حیات سیاسی در جامعه، غیر عملی و بی‌قوام است. احزاب سیاسی مبتنی بر قانون و طبیعت جامعه و دارای حقانیت و مقبولیت (از هر دیدگاه ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و...) نه تنها نیروهای پراکنده و مشتت جامعه را تمرکز می‌دهند و آن‌را در مسیر سیاسی جامعه راهنمایی می‌کنند، بلکه می‌توانند در عملی شدن قانون اساسی هر جامعه مؤثر باشند و «حکومت را (حتی در مخالفت با اعمال آن) با احترام و

اعتقاد سازند و فعالیت‌های سیاسی را در کل جامعه، با حقانیت «مقبولیت»‌های اجتماعی پایدار نمایند.

– تشکیل سازمان‌های صنفی و سندیکاهاى مختلف فزون بر گرد آوردن نیروهای خاص اقتصادی، سیاسی جامعه، در پیوند آحاد جامعه با حیات سیاسی، دارای کردارهایی هستند که گاه احزاب به دلایل خاص اجتماعی-ارزشی توان انجام آن را ندارند. – روزنامه‌ها و تبلیغات گسترده، عامل دیگر پیوند جامعه با حیات سیاسی آن است و با اینکه جنبه تشکیلاتی ندارند و بخش‌های خاصی از جامعه از آن برخوردارند، اما از لحاظ فرهنگی-فکری دارای اهمیت زایدالوصف هستند. (رسیدن به هدف‌های یادشده، خود به نوعی شناخت و تساهل جمعی (یا مردم‌سالاری) نیاز دارد و این امر در گروه تربیت خاصی است که با نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش ارتباط کامل دارد و تا جامعه گرایش به سوی آن پیدا نکند و به زبان دیگر «حقانیت» و «مقبولیت» لازم را ندهد، تحول مثبتی بر شناخت و تساهل و مدارای جمعی، در شرایط خاص اجتماعی (دفاعی، اقتصادی، ارزشی) تند یا کند می‌شود. شناخت پاره‌ای امتیازات گروهی و «طبقاتی» (آگاهی مردم به آن) جامعه را در رسیدن به دموکراسی و استقرار آن مدد می‌رساند. نظام مردم‌سالاری در جامعه‌هایی که هرم ارزش‌ها و فعالیت نیروهای سیاسی در کانون واحد توتالیترارستی<sup>۱</sup> ریشه دارند، رشد و توسعه نمی‌یابد. در جامعه دموکراتیک، «هرم»‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و جز اینها وجود دارند میان هرم‌ها رابطه‌های مثبت کارکردی<sup>۲</sup> پیش می‌آید، برای رسیدن به جامعه رشد یافته و مدرن بس نابهنجار است که ارزش‌های مختلف اجتماعی در «نهاد سیاسی» تمرکز پیدا کنند.

در جامعه‌های نو با شرایط عادی و متعارف رقابت نیروهای سیاسی به‌طور طبیعی وجود دارد، همه آنها با کوشش‌های خود کل جامعه را به حرکت درمی‌آورند، رقابت

1. Totalitariste

2. Fonctionnelle

سالم نیروهای سیاسی و دموکراسی لازم و ملزوم یکدیگرند. در میدان قدرت‌نمایی‌های سالم جمعی هرج و مرج و جنگ‌های داخلی (برادرکشی) از میان می‌رود و هیچ‌گاه حکومت دیکتاتوری و استبداد از هر نوع، مگر در شرایط بحرانی و عدم تعادل اجتماعی ظهور و بروز نمی‌یابد (۱۴).

### حاصل‌گفتار

از آغاز شکل‌گیری جامعه‌ها و ظهور قدرت و جهت‌یابی‌های گوناگون هریک از آنها، نهاد حکومت در محدوده اجتماعی (جامعه‌ای) و رفتارهای سیاسی در حیطه حیات انسانی (فطرت) تحول خود را در مسیر تاریخی باز یافته است و بر پایه شرایط زمان و مقتضیات جغرافیایی (طبیعی و انسانی)، سیمای ویژه پیدا کرده و در دوره معاصر دارای ممیزه‌هایی گشته است که با عنوان‌های «رشد حکومت» و «نوسازی‌های سیاسی» از آن یاد می‌شود.

این امر پس از رنسانس اروپا، به دنبال خرد یافتگی بیشتر جامعه و علم‌گرایی و آغاز تفکرات استقرایی (پژوهش‌های علمی و ابتکارات تکنولوژیک) به وجود آمد و پس از وقوع پاره‌ای انقلابات و ایجاد آرامش سیاسی و قانونی، با پرپایی نظام آموزشی سازنده و پویا و برخورداری از اقتصادهای پربار، در یک هویت مستحکم و دموکراتیک، پیشرفت نمود (۱۵).

رشد و نوسازی‌های سیاسی در پیوند با کلیت جامعه در پاره‌ای از کشورهای اروپایی و پس از آن در چند کشور از قاره‌های جهان تحقق نسبی یافت، اما همیشه رابطه‌های متیقن‌ایجایی یا سلبی، حاکمیت نداشته است. بدین معناگاه نوسازی‌های، اقتصادی و فنی (توسعه) در جامعه موجب رشد نهادهای سیاسی شده و زمانی دیگر همین توسعه، نوعی رکود و فترت در نوسازی‌های سیاسی پدید آورده است. یعنی دست اندرکاران اقتصاد و توسعه، تحمل هیچ‌گونه نظریه و نقدی را از سوی جامعه یا افراد خاص و نیروهای اجتماعی و سیاسی نداشته‌اند (۱۶).

به دیگر سخن در جامعه‌های باز یا نیمه‌باز، نخبگان و کارشناسان در نوعی مشارکت و همدلی قرار گرفته یا فراخوانده شده‌اند، و به تحقیق، جامعه باز آن‌سان که «علی‌الطلاق» از آن سخن می‌گویند، هنوز هم به وجود نیامده است و در اروپا و امریکا نیز نوسازی‌های سیاسی و رشد کامل پدیدار نیست. آنچه سیمای جامعه‌های غربی را ممتاز ساخته است، بیشتر توسعه اقتصادی و تکنولوژی و پیشرفت‌های فراصنعتی است که هم‌اکنون به نوعی بر «فرهنگ» و حتی «دموکراسی» گذشته مغرب‌زمین سیطره یافته است (۱۷).

آنچه از برداشت‌های عمومی جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان (و نه سیاست‌گران) و مورخان تیزبین، حاصل شده و می‌توان آن را بیش و کم «منتجّه» تحقیق‌ها و تحلیل‌ها دانست از این قرار است:

توان‌زدایی از کانون‌های انحصاری قدرت (فردی، گروهی، صنفی، منطقه‌ای، سستی و ... ) و تجلی نوین آن با هماهنگی‌های لازم در کانون مرکزی و سراسری (ملی) و توزیع بازتاب‌ها در میان همه افراد و بخش‌های مختلف جامعه و شکل‌یابی واحدهای تصمیم‌گیری عقلانی و اجرایی آشنا و هدفدار و بروز سالم رقابت‌های باز و مثبت و آزاد جهت عرضه اندیشه‌ها، آرمان‌ها و هنجارهای سیاسی و پیوند مجموعه حاکمیت با جامعه و امرهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (آرمانی، ارزشی و فنی) و استحکام مشروعیت و حقانیت‌های جدید، سیمای عمومی نوسازی سیاسی و حکومتی را در جامعه‌های گوناگون ترسیم می‌نماید و بی‌تردید این حادثه یا واقعه که نشانه‌ای از ظهور یک دوره تاریخی است، با اوضاع و احوال جغرافیایی و تحولات ریشه‌دار و عمیق هر جامعه‌ای در پیوند بوده و در بروز آن هنجارهای گوناگون و پویایی درون‌جامعه‌ای (در پیوند با مکانیسم‌های داخلی)<sup>۱</sup> و برون‌جامعه‌ای (در پیوند با برخوردهای جهانی و سلطه‌های خارجی)<sup>۲</sup> کارایی تام داشته است (۱۸).

1. De Dedans

2. De Dehors



کوتاه سخن، رشد و نوسازی سیاسی در جامعه‌های تاریخی گذشته (شرقی - آسیایی) زمانی تحقق واقعی می‌یابد که اصل‌های زیر در ایجاد ساختارهای نو و تحولات گام به گام توانمندی‌های خود را نگاه دارند:

#### الف. هماهنگی و تعادل وظایف‌الاعضایی<sup>۱</sup>

رشد و نوسازی سیاسی، جدای از رشد عام جامعه و نوسازی‌های دیگر، نمی‌تواند تحقق یابد. اقتصاد و فرهنگ و سیاست و آموزش و هر نهادی از نهادهای جامعه در پیوندهای متقابل با یکدیگر قرار دارند و وظیفه‌های اجتماعی، آن‌سان باهم آمیختگی پیدا می‌کنند که تحول در یک بخش جامعه به دور از بخش‌های دیگر، ساختواره‌ها را به حرکت در نمی‌آورد و پس از مدتی به دلیل ناهماهنگی‌ها، رکود و فترت و گاه نابسامانی‌های به‌ظاهر غیرقابل پیش‌بینی حاصل می‌شود.

#### ب. زمینه فراگیر کالبدشناختی<sup>۲</sup>

رشد و نوسازی‌های سیاسی توانمند، در آمیزش‌های انسانی - جغرافیایی جامعه قرار دارد، یعنی همه بخش‌های طبیعی یک جامعه (استان‌ها، شهرها، و روستاها) با هماهنگی‌های یادشده، در مکانیسم‌های تحولی جامعه جای می‌گیرند و هیچ منطقه‌ای، به هر دلیل (قومی، زبانی، مذهبی و عقیدتی) از مجموعه در حال رشد و نوگرایی دور نمی‌شوند، وظیفه‌ها و تحولات و وظیفه‌ای با طبیعت و جغرافیای انسانی جامعه تعادل پیدا می‌کنند.

#### ج. استقلال و ناوابستگی

جامعه سالم در هویت اجتماعی - سیاسی و جغرافیایی انسانی ناوابسته قرار دارد و

برخوردهای برون جامعه‌ای در شأن‌ها و امرهای گوناگون، به هیچ روی، نباید بر پایه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری باشد در غیر این صورت رشد و توسعه در تبعیت از منافع سلطه‌گر و محدودیت‌ها و قیود آن حالتی عارضی و نمایشی خواهد داشت و در نخستین دگرگونی‌های جهانی و برخوردهای برون جامعه‌ای، نه تنها به حالت سابق باز خواهد گشت، بلکه در نوعی عناد روان‌شناختی و اجتماعی، جامعه در مسیر واپس ماندگی سقوط خواهد کرد (۱۹).

#### د. تحول در فرهنگ

به هیچ دلیل تاریخی و اجتماعی، آشکار نیست که اندیشه‌ها، آرمان‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم و پاره فرهنگ‌های جوامع غیراروپایی، همه‌گانه در همه زمینه‌ها، ارتجاعی و ضد پیشرفت و ترقی و غیرمردمی باشند و نتوان در جهت تحول و تطور کمالی، از آنها برخوردار شد و به دلیل وجود گرایش‌هایی که آحاد جامعه به «هویت فرهنگی»<sup>۱</sup> خود دارند، رشد و نوسازی در هر زمینه‌ای باید با فرهنگ جامعه به معنای وسیع، یعنی دیانت و معنویت و باورها و پاره فرهنگ‌های گوناگون، آمیختگی یابد و جوانه‌های نو برشاخه‌های زنده و انعطاف‌پذیر و شاخه‌ها بر تنه‌های کهن و پربار و غیرقابل انقطاع پیوند پیدا کند (۲۰).

بی تردید تحول و توانمندسازی اصل‌های یادشده، با آموزش و پرورش و خانواده و همدلی‌های سیاسی در پیوند همیشگی قرار دارد. این امر نه تنها اقبال عمومی جامعه را طلب می‌کند، بلکه به تساهل و تسامح نهادهای حکومت نیز، نیازمند است و به زبان شیخ اجل:

ملکداری را دیانت باید و فرهنگ و هوش مست و غافل کی تواند عاقل و هوشیار باش

## پی‌نوشت‌ها

۱. چگونگی این امر تاریخی در بسیاری از پژوهش‌های غربیان آمده و پاره‌ای از آنها، غالباً با عنوان‌های «تاریخ تمدن» یا «تاریخ اروپا» و جز اینها، به زبان فارسی هم ترجمه شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

دوکولانز، فوستل ۱۳۰۹. تمدن قدیم، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران: ابن سینا.  
ایزاک، ژول - ماله، آلبر، ۱۳۶۶. تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه میرزا عبدالحسین هژبر، تهران: دنیای کتاب و نشر علم.

گیبون، ادوارد، ۱۳۵۱. انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ترجمه فرنگیس شادمان (نمازی)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

توین‌بی، آرنولد، ۱۳۶۲. تاریخ تمدن، تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.

لینتون، رالف، ۱۳۲۷. سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: دانش.  
دورانت، ویل، تاریخ تمدن (دوره کامل از مشرق زمین تا عصر کنونی)، ترجمه گروهی از مترجمان نامی ایران.

پالو، ادوین، ۱۳۳۵. انسان در تکاپوی تمدن، ترجمه محمد سعیدی، تهران: امیرکبیر - اقبال.  
بریتون، کریس، ۱۳۳۸-۱۳۴۰. تاریخ تمدن غرب و میانی آن در شرق، ترجمه پرویز داریوش، تهران: ابن سینا.  
لوکاس، هنری، ۱۳۶۶-۱۳۶۷. تاریخ تمدن، از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.

مدلن، دولا، ۱۳۷۰. تاریخ جهانی (پیش از تاریخ تا عصر حاضر)، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.

و. لیتل فیلد، هنری، ۱۳۶۶. تاریخ اروپا، ترجمه فریده قره‌جه داغی (صحیحی)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. تحصیل‌کردگان و روشنفکران ایرانی از دوره قاجاریه، اندک اندک به این دگرگونی‌های تاریخی در اروپا وقوف یافتند و در مسیر تقلید و اقتباس یا آشنایی بر احوال مدنی غربیان آثاری فراهم آوردند. در سه دهه اخیر که تشبه به تمدن اقتصادی و سیاسی مغرب‌زمین شدت پیدا کرده است، این نوع نوشتارها افزون‌تر شدند. برای آگاهی به ریشه‌های این امر تاریخی - اجتماعی آثار زیر را می‌توان نام برد:  
آدمیت، فریدون - ناطق، هما، ۱۳۵۶. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: آگاه.

آدمیت، فریدون، ۱۳۵۵. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام.

- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۵. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام.
- جاسبی، عبدالله، ۱۳۶۴. نظام‌های اقتصادی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- پ. کیندل برگ، چارلز، ۱۳۵۷. توسعه اقتصادی، ترجمه رضا صدوقی، تهران: مدرسه عالی بازرگانی.
- لاکوست، کشورهای توسعه یافته، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- (ز. م)، آلبرتینی با همکاری ول روز، (ف)، ۱۳۵۲. مکاتیم‌های از رشدماندگی، ترجمه الف. بنی صدر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- رهنما، مجید، ۱۳۴۵. مسائل آسیایی و افریقایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۳. در بخش‌های عمومی از کتاب‌های (I) و در بخش‌های جامعه‌شناسی از کتاب‌های (II) بهره گرفته شده است:

(I) Davis, (k), 1949. *Human society*, New York

Rose, (A), 1955. *Sociology*, New York.

Parsons, (T), shils. *Towards a general theory of action* cambridge 1952.

Levy (M) *The structure of society*, princeton 1952.

Bendix (Reinhard) Martin lipset (seymour) -[ed]. *Class, status and power, A reader in social stratification.*, [U.S.A] 1964.

Johnson (Harry. M), 1960. *Sociology, A systematic introduction*, New York.

باتومور، (تی.بی)، ۱۳۵۶. جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلهجاهی، تهران: کتاب‌های جیبی.

گورویچ، (ز) مندراس، (هانری) ۱۳۵۴. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سیمرخ.  
توسلی، غلام‌عباس، ۱۳۶۹. نظریه‌های جامعه‌شناسی تهران: سمت.

(II) Maciver, (R.M), 1946. *The Web of Government*, New York.

\_\_\_\_\_ , *The modern state*, - oxford 1926.

Manheim, (K). 1951. *Freedom, power and democratic planning*- London.

Parsons (Talcott), 1964. *The social system*, [U.S.A].

دوورژه، موريس، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، تهران: جاودان.

۴. در این بند نگارنده از کتاب زیر استفاده کرده است:

Parsons (Talcott) the processes of change of social systems p. 480- 536.

۵. برای آشنایی به جامعه‌های بشری و تحولات آن - لسنکی، گرهارد / لسنکی، جین، ۱۳۶۹. مسیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۶. برای آگاهی از این نوع جامعه‌ها - مورگان، لوئیس هنری، ۱۳۷۱. جامعه باستان، ترجمه محسن ثلاثی،

## رشد هماهنگ و نوسازی در نهادهای سیاسی ۱۴۷

- تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. در همه کتاب‌هایی که بیشتر نام و نشان آنها [ش ۱] آمد، دربارهٔ جامعه‌های تاریخی آسیا و اروپا و بخش‌های شمالی افریقا سخن به میان آمده است.
۸. صفی‌پور، عبدالرحیم‌بن عبدالکریم، ۱۳۷۷. *منتهی‌الارب فی لغة العرب*، تهران: ابن سینا.
۹. رشیدالدین المیدی، ابوالفضل، ۱۳۵۷. *کشف الاسرار و عدة الابرار* معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
۱۰. آلبرتینی، (ژ.م) با همکاری م. اولوات و ف. لُ رُژ، ۱۳۵۲. مکانیسم‌های از رشدماندگی، ترجمهٔ الف. بنی‌صدر، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۱۱. آغاز حرکت‌های نوسازی در جامعه زیر عنوان «Take Off» و بروز ناهماهنگی‌ها و در نتیجه شکست‌های نوسازی در جامعه زیر عنوان «Break Down» از مباحث اساسی در نوسازی‌های اجتماعی است.
۱۲. به دیگر سخن «نوسازی» «Modernisation = modernite» و صنعتی شدن «Industrialisation» یکی نیستند. هر تفسیر مبتنی بر صنعت نوعی نوسازی است و یکی از جلوه‌های مشخص و ممتاز آن است. اما همه آن به شمار نمی‌آید و به اصطلاح اهل منطق میان آنها نوعی «عموم و خصوص مطلق» حکمفرماست. برای آگاهی از جامعه‌های پیش از صنعت و جامعه‌های صنعتی و «جامعه‌های صنعتی شونده» ← سیر جوامع بشری (فصول بخش‌های دوم و سوم).
۱۳. تحلیل تاریخی - اجتماعی انواع دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و اعمار آن در چند مرحله و چند منطقه به‌عنوان نمونه می‌تواند چگونگی رشد غیرلیبرالیستی را آشکار می‌کند
- الف. جامعه‌ها یا جماعت‌های روسی اروپایی.
- ب. جامعه‌ها یا جماعت‌های غیر روسی متعلق به روسیه (تاتارها، چچن‌ها و...).
- ج. جامعه‌ها یا جماعت‌های غیر روسی جمهوری‌های سوسیالیستی آسیایی (آسیای مرکزی و قفقاز).
- د. جامعه‌ها یا جماعت‌های غیر روسی جمهوری‌های سوسیالیستی اروپایی (اروپای شرقی).
۱۴. برای تهیه این بند از کتاب‌های زیر استفاده شده است:

Friedmann Georges 1964. *Industrial society*

Nett, J. P, Robertson Roland 1968. *International Systems and the modernization of Societies*, London.

Parsons Talcott 1967. *Essays in sociological theory*, N.Y.

Eisenstadt (S.N) 1973. *Tradition, Change and Modernity*, N.Y.

Balandier Georges 1974.

*Anthro-phologique, paris,*

*Anthropologie Politique, Paris, 1966.*

*Sens et puissance, paris 1971.*

۱۵. این امر اجتماعی - تاریخی حادث در اروپا، فزون بر شرایط و مقتضیات داخلی قاره، با سه نوع عامل برون قاره‌ای (جهان اسلام) در پیوند بوده است:

الف. ارتباطات از طریق اسپانیای اسلامی (اندلس).

ب. مراودات از طریق بالکان و مقدونیه (در اعصار خلافت).

ج. برخوردها و جنگ‌های مدیترانه‌ای (در دوره فاطمیان از طریق دریا و جنگهای صلیبی از طریق دریا و سواحل).

براین امر به دنبال شناخت‌های نظامی و سیاسی، به نوشتارهای فلسفی و ترجمه کتاب‌های حکیمان نامدار مسلمان چون ابن سینا، ابن رشد، فارابی و جز اینها باید اشاره شود که هم اروپا را با حکمت مسلمانان آشنا کرد و هم مع‌الواسطه اندیشه‌های کهن یونانی (ارسطو - افلاطون) را زنده ساخت و به مرور اندیشه گران مغرب‌زمین را از تشنگ به اصل «سندیت» فراتر برد و به تعقل و تجربه سوق داد.

۱۶. توسعه اقتصادی به دور از ارزش‌های انسانی و نهادهای فرهنگی و مردم‌سالاری سیاسی، انسان را در حالی که در ادبیات اسلامی «تکاثر» نامیده شده، در آورده و به نوعی «شیء» و «آلت» تبدیل می‌کند. در آن صورت برپایه تصمیم‌های نظام حاکم، زمانی اجبار و دیکتاتوری حاکمیت می‌یابد (شوروی سابق) و زمانی جامعه در حالت «البریالیتی» به دور از عدالت و تعاون، تساوی اقتصادی در میری قرار می‌گیرد که فسادهای گوناگون و ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی از آن ظهور و بروز می‌نماید (پاره‌ای از جامعه‌های آزاد غربی) که به تحقیق در جداسازی «رشد سالم» جامعه و «توسعه» بی‌بندوبار باید دقت بیشتری به کار رود.

۱۷. بی‌آنکه نسبت به جامعه باز از همه سو اظهار نظر شود، می‌توان کتاب زیر را از منابع خوب به زبان فارسی به شمار آورد: پوپر، کارل ریموند. ۱۳۶۴. جامعه باز و دشمنانش، خردمندان در خدمت خودکامگان، ترجمه علی اصغر مهاجر، تهران: شرکت سهامی انتشار (ص ۴۷۱ - ۵۲۷).

۱۸. برای آگاهی بیشتر در باب دینامیسیم‌های خارجی مدرنیسم و رشد ← *Sens et puissance* (تالیف پروفیسور بالاندیه) (فصل‌های مختلف) و سنت و نقد مدرنیسم (*Anthropo - Logiques*) ← اثر همان مؤلف (فصل‌های پنجم و ششم)، همچنین *Anthropologie politique* از همان مؤلف (فصل‌های ششم و هفتم).

۱۹. بسیاری از جامعه‌شناسان، کشورهای مستعمره یا زیرسلطه سابق را، در دهه‌های پیش در زمره جامعه‌هایی می‌دانند که (Take Off) آنها در رشد و نوسازی آغاز شده است، اما پس از استقلال، به دلیل عواقب سوء سلطه‌گری‌های استعماری و امپریالیستی و پدید آمدن انقطاع‌های فرهنگی، تحوّل چشمگیری در

## رشد هماهنگ و نوسازی در نهادهای سیاسی ۱۴۹

آنها به وقوع نپیوست و هم‌اکنون، جامعه‌شناسان جدید از (Break Down) جامعه‌های یاد شده سخن به میان می‌آورند. نمونه‌های این کشورها را در خاورمیانه (آسیای غربی) و شمال آفریقا و در صیغه دیگر آسیای مرکزی می‌توان بازشناسی کرد.

۲۰. در جامعه‌های بزرگ، ساکنان منطقه‌ها، قوم‌ها و صاحبان‌گوش‌ها و باورمندان مذهبی و گاه منتقدان اقتصادی ویژگی‌های فرهنگی خاص خود را پیدا می‌کنند (Particularité Culturelle) که از آن به‌عنوان «پاره فرهنگ» یاد شده است، این پدیده از یک سو در بطن «فرهنگ» جای دارد و از سوی دیگر «جامعه‌ای» است (Universalité Culturelle) و بیش از «تضاد و تنافر» حالت «تنوع و یگانگی» را روشن می‌کند و در مجموع شرایط «خود شدن جامعه را در فراگرد تاریخ» فراهم می‌آورد. و نوسازی‌های اجتماعی (سیاسی - اقتصادی) اگر به این امرهای فرهنگی (خاص و عام) بی‌توجه باشد با شکست قطعی روبه‌رو خواهد شد. برای آگاهی از پاره‌ای تعریف‌ها - «در فرهنگ ایرانی، سیوروت و انقطاع، مقدمه‌ای در شناخت فرهنگ».

## منابع

### الف. فارسی

- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۵. ایدئولوژی نهضت مشروطیت در ایران، تهران: پیام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۵. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام.
- آلبرتینی، ژ.م. با همکاری اوواریت (م) و ل روژ (ف)، ۱۳۵۲. مکانیسم‌های از رشدماندگی، ترجمه الف بنی‌صدر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- باتومور، تی.بی.، ۱۳۵۶. جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسین منصور و سیدحسین کلجاهی، تهران: کتابهای جیبی.
- بریتون، کرین، ۱۳۳۸-۱۳۴۰. تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ترجمه پرویز داریوش، تهران: ابن‌سینا.
- توین‌بی، ارنولد، ۱۳۶۲. تاریخ تمدن، تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۶۹. نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- جاسبی، عبدالله. ۱۳۶۴. نظام‌های اقتصادی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- چارلز، پ. و کیدیل برگر، ۱۳۵۷. توسعه اقتصادی، ترجمه رضا صدوقی، تهران: مدرسه عالی بازرگانی.
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن (دوره کامل از شرق‌زمین تا عصر کنونی، ترجمه گروهی از استادان و مترجمان ایران.
- دوکولانز، فوستل، ۱۳۰۹. تمدن قدیم، ترجمه نصراله فلسفی، تهران: ابن‌سینا.

دولاندنس، ش.، ۱۳۷۰. تاریخ ربانی (پیش از تاریخ تا عصر حاضر)، ترجمه احمد نهمبش، تهران: دانشگاه تهران.

دو ورژه، موريس، ۱۳۶۷. جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، تهران: جاودان. رابینسون، چارلز الگزاندر، ۱۳۷۰. تاریخ باستان، ترجمه دکتر اسماعیل دولشاهی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

رهنما، مجید، ۱۳۵۵. مسائل آسیای و آفریقای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. ۱۳۷۷. منتهی‌الادب فی لغة العرب، تهران: ابن‌سینا. گوریویچ، (ژ)، مندراس، هانری، ۱۳۵۴. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سیمیرغ. گیون، ادوارد، ۱۳۵۱. انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمه فرنگیس شادمان (نمازی)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لاگوست، ۱۳۴۰. کشورهای توسعه نیافته، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

لسکی، گرهارد و جین، ۱۳۶۹. مسیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

لینتون، رالف، ۱۳۳۷. سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: دانش لوکاس، هنری، ۱۳۶۶ - ۶۷. تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سدهٔ ما، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.

ماله، آلبر و ژول ایزاک، ۱۳۶۶. تاریخ ملل شرق و یونان، ترجمه میرزا عبدالحسین هژیر، تهران: دنیای کتاب و نشر علم.

مالو، ادوین، ۱۳۳۵. انسان در نکاپوی تمدن، ترجمه محمد سعیدی، تهران: امیرکبیر اقبال. مورگان، هنری لوئیس، ۱۳۷۱. جامعه باستان. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۵۷. کشف الاسرار و عدة الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

هنری، و، فیلد، لیتل، ۱۳۶۶. تاریخ اروپا، ترجمه فریده قره‌چه داغی (صحیحی)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ناصر تکمیل همایون، هنر و مردم ۱۳۵۲. سال سیزدهم، شماره ۱۴۸. ص ۱۳-۱۶.



- Balandier georges. 1974.  
*Anthropo-Logiques*, paris.  
*Anthropologie politique*, paris 1966.  
*Sens et Poissance*, paris, 1971.
- Bendix Reinhard Martin Lipser. 1964. (ed) *class, status and power, a reader in social stratificacion* [U.S.A].
- Davis, K. *human society*.
- Eisenstadt (S.N). 1973 *tradition, change and modernity*, N.Y.
- Friedmann, Georges. 1964. *Industrial society*, N.Y.
- Johnson Harry, M. 1964. *Sociology, A systematic introduction* New York.
- Levy (M), 1962. *The Structure of Society*, princeton.
- Mactver, R.M. 1946. *The web of government*, New York.
- Manheim, K. 1951. *freedom, power and democratic planning*, London.
- Nett, J.P/ Robertson Roland. 1968. *International - Systems and the Modernization of societies* London.
- Parsons, T. shils. 1952 *Towards a general theory of action*, cambridge.
- parsons, talcott. 1964. *The Social System*, U.S.A.
- Rose (A). 1955 *sociology*, New York.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی